

احتیاط در دین

نقد مستند «ظهور بسیار نزدیک است»

دکتر جواد جعفری*

چکیده

چند ماه پیش مستندی با عنوان «ظهور بسیار نزدیک است» در سطح وسیعی از کشور توزیع شد که درصدد بررسی وقایع و شخصیت‌های دوران ظهور بود. نوشتار حاضر، نقد محتوایی این مستند است که در دو بخش نقدهای کلی و نقدهای موردی ارائه می‌شود. در نقد کلی به تطبیق قطعی نشانه‌های ظهور بر مصادیق خارجی، تعیین وقت برای ظهور، غفلت از مباحث اصلی مهدویت و نشانه‌های ظهور، استناد به روایات و کتاب‌های غیرمعتبر، سیال معنا کردن نشانه‌های ظهور اشاره شده است. در نقد موردی نیز به مواردی اشاره شده است که عبارتند از: مقایسه ناصواب میان یاران امام مهدی علیه السلام و امام حسین علیه السلام، تحریف کلام مقام معظم رهبری، تمسک به «خطبة البیان»، تطبیق قطعی شیصانی و نفس زکیه اول، عبدالله حاکم حجاز، درست معنا نکردن حدیث «تحابوا بروح الله»، دیدگاه بزرگان درباره سید خراسانی، تحریف خال به خلل، شاب بودن سید خراسانی، نقل کلام آیت‌الله ری شهری، اختلاف سیدحسینی و سیدخراسانی، دیدار آیت‌الله محمدکاظم حائری، انتساب‌های نادرست به مقام معظم رهبری، مستندات درباره سفیانی و یمانی، توجیه‌هایی درباره بنی تمیم و شعیب بن صالح، محل خروج سمرقند است یا ری، بررسی ویژگی‌های دیگر شعیب، برجسته کردن بشارت‌های رئیس‌جمهور زمینه‌ساز انحراف.

واژگان کلیدی

نشانه‌های ظهور، تطبیق، توقیت، خطبة البیان، الفتن ابن حماد، سید خراسانی، شعیب بن صالح، سفیانی، سید یمانی.

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ۖ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ
أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۱

پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛
اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

السَّلَامُ عَلَى رِبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ.

سلام و درود خداوند بر همه منتظران و زمینه سازان ظهور بهار مردمان و زیبایی دوران!
بهار طبیعت که یادآور بهار انسانیت است برای منتظران ظهور، حال و هوایی دیگر دارد. وقتی به
شادابی دشت می نگری، با خود زمزمه می کنی:

مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِيَوَاءِ النَّصْرِ تَرَى أ تَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوُمُّ الْمَلَأُ.

بنابر وعده الهی در قرآن و بشارت رسول خدا ﷺ در احادیث فریقین، عقیده به قیام حضرت
مهدی ﷺ در آخرالزمان و پر کردن زمین از عدالت و معنویت، باور تمام مسلمانان جهان است. ما
شیعیان معتقدیم مهدی موعود ﷺ فرزند امام حسن عسکری ﷺ در سال 255 هجری قمری به دنیا
آمد و در سال 260 در پی شهادت مظلومانه پدر بزرگوارش به امامت رسید و از آغاز امامت در پس
پرده غیبت قرار گرفت.

شیعیان در دوران غیبت امام، مسئولیت های مهمی بر عهده دارند. مهم ترین این وظایف، انتظار
ظهور است. انتظاری که بسیاری از وظایف در درون آن تعریف می شود. انتظاری که سرآغاز اقدام و
عمل است؛ انتظاری که سبب می شود شرایط ظهور را بیش تر و بهتر بشناسیم و زمینه را برای تحقق
آن فراهم نماییم. در این میان، هنگامی که شوق انتظار با شور جوانی در هم می آمیزد، انرژی ای به
مراتب قوی تر می آفریند. جوان منتظر، امیدی برای مظلومان و خطری بزرگ برای ظالمان است. این
دلدادگی بی شائبه به حضرت ولی عصر ﷺ، ثمرات شیرین بسیاری به بار می آورد.

روشن است که عشق و علاقه به امام زمان ﷺ و به دنبال آن، تبلیغ و دعوت مردم به سوی
ایشان، ویژه حوزه و روحانیت نیست. همه علاقه مندان به معنویت و روشنائی، خود را موظف به خدمت
در ساحت مقدسش می دانند. باشد که این تلاش های همگانی، زمینه آمدن آن عزیز سفر کرده را
فراهم نماید. اما آیا تنها عشق و علاقه می تواند شرط کافی برای فعالیت کردن در راه حضرتش باشد؟

امام رضا علیه السلام می فرماید:

امیر مؤمنان علیه السلام به جناب کمیل فرمود: ای کمیل، برادر تو، دین توست. پس هر مقدار می خواهی در دینت اهل احتیاط باش.^۲

چه تشبیه تأمل برانگیزی است! انسان دربارهٔ برادرش چقدر با احتیاط عمل می کند تا به وی آسیبی نرسد؟ به فرمودهٔ امام، هر فرد باید نسبت به دینش چنین باشد. برای حکم کردن در یک فرع فقهی و مسئله‌ای کوچک در غسل و وضو، نیاز به ده‌ها سال فقاقت است. باید با داشتن هوش و استعداد لازم، دست کم بیست تا سی سال در درس و بحث شرکت کرد و با روایات و کتاب‌های فقهی سر و کار داشت. در نهایت هم، باز در برخی موارد جز با احتیاط واجب یا مستحب نمی‌توان حکمی کرد. به راستی چرا این همه واژهٔ احتیاط در رساله‌ها به چشم می‌خورد؟ هنگامی که روایت قابل اعتمادی در دست نباشد، فقیه حکمی نمی‌کند و اگر روایات ضعیفی وجود داشته باشد، در نهایت می‌تواند با احتیاط، مطلبی را به مقلدان بگوید. به راستی چرا چنین است؟ آیا این قرائن، بیان‌گر این نیست که انسان حتی در فروع دین باید در سخن گفتن و حکم کردن اهل احتیاط باشد؟

احادیث بسیاری وجود دارد که هر حاکم و سلطان، منطقه‌ای ممنوعه دارد که کسی اجازهٔ ورود به آن را نمی‌یابد؛ خط قرمز خداوند نیز حرام‌های اوست. سپس فرموده‌اند هر کس در اطراف منطقهٔ ممنوعهٔ الهی حرکت کند، به سرعت وارد آن می‌شود.^۳ امامان علیهم السلام به ما دستور داده‌اند برای سعادت در دنیا و رستگاری در آخرت، به حرام‌های الهی حتی نزدیک هم نشویم؛ زیرا کسانی که در این مناطق هستند، به سرعت گرفتار حرام شده و از خط قرمز عبور می‌کنند. وقتی چنین روایاتی را می‌بینیم، دلیل آن همه احتیاط را در یک مسئله فرعی درمی‌یابیم.

حال باید با خود اندیشید وقتی حکم کردن در فروع دین و احکام عملی تا این اندازه به علم و احتیاط نیاز دارد، حکم کردن در اصول دین و عقاید، باید چگونه باشد؟ برای نظر دادن دربارهٔ آن چه به امامت و عقیدهٔ مردم مربوط است، چقدر باید علم داشت و اهل احتیاط بود؟

برای درک بهتر مسئله، مثالی بیان می‌شود. فرض کنید کسی با مطالعهٔ چند کتاب دربارهٔ داروها و حتی مشاوره با چند متخصص داروساز، شروع به اظهار نظر کردن دربارهٔ داروها نماید و این‌گونه توجیه کند که چون دارو برای همه است، پس همهٔ مردم حق نظر دادن دارند! اگر این فرد کتابی دربارهٔ داروها منتشر کند و ادعاهایی نماید که این ادعاها از سوی جامعه علمی داروسازان مردود شمرده شود، باید چه عکس‌العملی از خود نشان دهد؟ آیا نباید بگوید من از سر دل‌سوزی و احساس

تکلیف، کاری را انجام دادم؛ حال که کارشناسان آن را درست نمی‌دانند، سخنم را پس گرفته و اصلاح می‌کنم؟

در زمستان 1389 شاهد پخش گسترده لوح فشرده مستندی با نام «ظهور بسیار نزدیک است»، درباره علایم و وقایع زمان ظهور بودیم. کاری از گروه مبشران ظهور که در شهر مقدس قم تولید شده و در آن کوشش شده به پرسش‌هایی درباره نزدیک بودن ظهور پاسخ داده شود و نیز تحولات کشورهای خاورمیانه در عصر ظهور بیان گردد. سپس مصداق‌های شخصیت‌های عصر ظهور (سید خراسانی، شعیب بن صالح، سید یمانی، سفیانی، دجال و عبدالله عربستان) بررسی روایی شود. در پایان نیز بشارت‌های علما و بزرگان مبنی بر بسیار نزدیک بودن ظهور بیان گردد. روشن است برای تهیه این مستند و جمع‌آوری این میزان از اطلاعات، تلاش بسیاری شده که امید است مورد رضایت امام عصر علیه السلام واقع گردد. اما آیا لازم نیست هر کس تولید خود را پیش از نشر، به گروهی ارزیاب ارائه دهد؟

در عصری که یک مقاله برای چاپ در مجله، دست کم باید مورد تأیید دو ارزیاب قرار گیرد، آیا لازم نبود کاری به این بزرگی به «مرکز تخصصی مهدویت» که به صلاح‌دید و فرمان مقام معظم رهبری و به دست با اخلاص حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محسن قرائتی تأسیس شده و اکنون نیز تحت اشراف ایشان اداره می‌شود، ارائه می‌شد و پس از رفع اشکالات، کاری درخور ساحت مقدس امام عصر علیه السلام منتشر می‌شد؟

در صورت ارائه شدن این مستند به کارشناسان، پیش از انتشار، در فضایی بسیار آرام‌تر و صمیمی‌تر نقد می‌شد. اما وقتی در بین اقشار گوناگون جامعه منتشر می‌شود، کارشناسان در برابر عمل انجام شده قرار می‌گیرند و ناگزیر به موضع‌گیری هستند. هنگامی که یک مرکز تخصصی، انتظار دارد این‌گونه تولیدات به تأیید آن‌ها برسد، معنایش انحصارطلبی و خود را صاحب مهدویت دانستن نیست، بلکه منظور آن است که هر تولیدی باید شرایط لازم را برای عرضه داشته باشد و تا زمانی که داشتن این ملاک‌ها به تأیید یک مرکز رسمی نرسیده، باید از عرضه آن به عموم جلوگیری شود.

پس از این مقدمه، برخی نقدها و ایرادهای کلی و نیز موردی بیان می‌شود. امید است برای تکمیل کار و تولید محصولی علمی‌تر و مورد پسند خاص و عام به کار آید.

نقدهای کلی

تطبیق قطعی

امید به نزدیک بودن ظهور حضرت مهدی موعود^ع از ویژگی‌های مکتب تشیع است و شیعیان با این امید تربیت یافته‌اند.^۴ بنابراین اگر بگوییم امیدواریم این انقلاب به ظهور متصل شود، حرفی خلاف خط تشیع نزده‌ایم. اگر مردم امیدوار بودند امام این علم را به دست صاحب اصلی آن بدهد و دعا می‌کردند: «خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی^ع خمینی را نگه دار!» امید و دعای به‌حقی بود. امام راحل^{ره} خود نیز چنین امید و آرزویی داشت؛^۵ زیرا بر اساس روایات، وظیفه شیعه، داشتن چنین عقیده و اندیشه‌ای است.^۶

اگر کسی امیدوار باشد مقام معظم رهبری آخرین ولی فقیه دوران غیبت باشد و ایشان این امانت (انقلاب) را به دست صاحب اصلی آن بدهد، امید صحیحی دارد و اساساً باید چنین بیندیشد. اگر کسی با دیدن موج بیداری اسلامی در کشورهای عربی و شور عدالت و معنویت خواهی در غرب، امید مضاعفی برای دیدن ایام ظهور امام عصر^ع در خود احساس کند، بسیار طبیعی است؛ زیرا انسان با دیدن فراهم شدن زمینه‌های ظهور، امید بیش‌تری می‌یابد و وعده الهی را نزدیک‌تر احساس می‌نماید.^۷ این نزدیک دانستن وقت ظهور و دعا کردن برای فرارسیدن آن، همان نکته‌ای است که در کلام امام راحل^{ره} و مقام معظم رهبری بارها تکرار شده است.

درست است که اوضاع کنونی جهان، هر منتظری را به شوق و شغف می‌آورد، اما باید پرسید ثمره و فایده این تطبیق‌ها چیست؟ آیا برای نزدیک دانستن ظهور حتماً نیاز است شخصیت‌های موجود را به شخصیت‌های دوران ظهور تطبیق کرد؟ آیا این کار نیز از شرایط ظهور است و باید انجام شود تا ظهور تحقق یابد؟ اگر لقب سید خراسانی را به مقام معظم رهبری ندهیم، امام ظهور نمی‌کند یا فرمان‌برداری ما از ایشان کم‌تر می‌شود؟ اگر کس دیگری هم سید خراسانی باشد، اکنون وظیفه‌اش اطاعت از ولی فقیه است و این لقب، برای مقام معظم رهبری، فضیلتی بیش‌تر نخواهد بود.

جدای از این که این تطبیق‌ها ثمری ندارند، مشکلاتی نیز به بار می‌آورند که به برخی اشاره

می‌شود:

1. ایجاد امید غیر واقعی: اگر تطبیق‌های انجام شده در مستند، به صورت احتمالی بیان می‌شد و مدام تذکر داده می‌شد که احتمال هم دارد همانند تطبیق‌های گذشته (مانند تطبیق شعیب بن صالح بر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سپس بر سردار رحیم صفوی، بعد بر دریادار شمعخانی) مطابق واقع درنیاید، برای بیننده در عین ایجاد امید، این راه را نیز باز می‌گذاشت که ممکن است

هیچ‌یک از این‌ها درست نباشد و شخصیت‌های واقعی کسان دیگری باشند. اما در این مستند، حتی یک‌بار هم از واژه‌های «احتمال دارد»، «ممکن است»، «گمان می‌رود»، «شاید» و... استفاده نشده و همه چیز به صورت قطعی بیان گردیده است. برخی از جملات گفته شده در مستند چنین است:

الف) عده‌ای معتقدند شیصبانی که در آستانه ظهور کشته خواهد شد، همان صدام منفور بوده است.

ب) برخی از محققان اعتقاد دارند که نفس زکیه اول، همان سید محمدباقر حکیم بوده است.

ج) جمعی از محققان اعتقاد دارند که مقام معظم رهبری همان سید خراسانی موعود روایات است.

د) بسیاری از شخصیت‌های اجتماعی - سیاسی عقیده خود را مبنی بر سید خراسانی بودن مقام معظم رهبری ابراز کرده‌اند.

ه) برخی محققان اعتقاد دارند که یمانی موعود، همان سید حسن نصرالله است.

و) برخی بزرگان اعتقاد دارند که دجال، سران ظالم و فتنه‌گر هر دورهای هستند.

ز) آیا این توصیفات عجیب سید حسن نصرالله، ترجمان دیگر شعیب بودن آقای احمدی‌نژاد نیست؟ روشن است که این جملات، قطع و یقین را به بیننده القا می‌کند، نه احتمال را؛ زیرا نمی‌گویند: «برخی محققان احتمال داده‌اند...». آیا این نوع بیان‌ها چنان امید و شوری را القا نمی‌کند که وقتی خدای ناکرده خلاف آن واقع شود، افراد به همه مهدویت بدبین شوند؟

در بحث از نشانه‌های ظهور، دو مشکل بزرگ وجود دارد که تطبیق قطعی را تقریباً ناممکن می‌کند: الف) دلالت روایات، ب) تشخیص مصداق.

منظور از مشکل در دلالت روایات، آن است که برخلاف برخی نشانه‌ها که روایت‌های روشنی دارند و فهم مقصود آن‌ها چندان دشوار نیست، در بیش‌تر موارد ما با حجم زیادی از روایت‌ها برای یک نشانه روبه‌رو هستیم. روایت‌های پراکنده در کتاب‌های اهل تشیع و تسنن که فهم معنای آن‌ها به دلیل ابهام در عبارت و سختی جمع میان روایات، کاری بس دشوار و نیازمند علمی بس عمیق و زمانی طولانی است. برای نیل به حقیقت کلام امامان علیهم‌السلام نمی‌توان تنها به ذکر چند حدیث بسنده کرد و دیگر احادیث را در نظر نگرفت.

بر فرض فهمیدن مقصود روایات، مشکل بعدی، تشخیص مصداق است؛ یعنی نخست، یافتن موردی که همه نشانه‌ها بدون سختی و مشکل، بر آن منطبق باشد کار آسانی نیست. به عبارت دیگر، ادعای این‌که همه آن‌چه در روایات آمده، به روشنی بر این فرد تطبیق می‌کند، کار دشواری است. دیگر این‌که بر فرض انطباق همه نشانه‌ها با این فرد، به چه دلیلی می‌توان مطمئن شد او تنها مصداق منحصر به فرد این نشانه است و در آینده فردی که همانند وی دارای همه این ویژگی‌ها باشد نخواهد آمد.

این دو مشکل اساسی، همواره مانع از حکم قطعی و بیان جزمی می‌شود؛ یعنی ما هرگز نمی‌توانیم با یقین و اطمینان کامل بگوییم این فرد یا این اتفاق، همان است که در روایات اشاره شده است. تنها می‌توان در حد احتمال و امید مطرح کرد.

دیگر نکته قابل تذکر این است که باید از نشانه‌ها به مصداق رسید. یعنی پس از بررسی و جمع‌بندی همه روایت‌های یک نشانه، منتظر مشاهده مصداق آن در بیرون بود. هرگز نباید از مصداق بیرونی به نشانه‌ها رسید. به عبارت دیگر، نباید مصداق بیرونی را ابتدا یکی از نشانه‌های ظهور فرض کرد و سپس به دنبال یافتن روایت‌هایی بود که این فرض را تأیید و ثابت کند. حرکت بر خلاف مسیر، آفت‌های فراوانی را در پی دارد که در سرتاسر این مستند می‌توان آن را به روشنی مشاهده کرد؛ مانند تمسک به حدیث‌های اهل تسنن و نادیده گرفتن احادیث شیعه، استدلال به روایات ضعیف و نادیده پنداشتن حدیث‌های معتبر، نادیده گرفتن احادیث معارض و مخالف، توجیه و تأویل روایت‌ها بدون داشتن هیچ‌گونه دلیل یا قرینه و بالأخره ادعا نمودن مطالبی که در روایات، دلیلی بر اثبات آن‌ها وجود ندارد.

2. ایجاد تنش و بدبینی: یادمان نرفته است که در جریان معروف «هاله نور» چه‌ها که به رئیس جمهور نگفتند و هنوز هم ادامه دارد. حال اگر ما برای مسئولان کشورمان مقامات دیگری بیان کنیم، دشمنان را به هتاک‌های بیش از پیش و بی‌طرفان را به مشکوک شدن بیش‌تر تشویق نکرده‌ایم؟ ما که دلدادۀ رهبریم، از شنیدن هر لقب نیکویی برای ایشان خوش‌حال‌تر می‌شویم، اما در جامعه، بلکه جهانی زندگی می‌کنیم که انواع افکار و عقاید وجود دارد و همگان از درک حقایق و معارفی که ما نیز اجازه بیان آن‌ها را نداریم، عاجزند. مگر امام صادق علیه السلام فرمود: «برخی سخنان هرچند حق است، برادری ابوذر و سلمان را به هم می‌زند تا چه رسد به سایر مردم»^۸؟ در کشوری که نیاز مبرم آن و تأکید همیشگی مقام معظم رهبری، وحدت و هم‌دلی است، چه جای این سخنان است؟ آیا نباید شیعه دوران غیبت، زیرک باشد تا دچار فتنه نگردد؟^۹

جابر جعفری از اصحاب سرّ امام باقر و امام صادق علیهما السلام به شمار می‌رفت و از این دو امام بزرگوار، اسراری شنیده بود. ذریح محاربی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره روایات جابر پرسیدم؛ امام جواب داد. بعد از اصرار و سه‌بار پرسیدن، فرمود: «ذریح، یاد جابر را فراموش کن! وقتی افراد فرومایه، احیث او را بشنوند تقبیح می‌کنند و زشت می‌شمرند.»^{۱۰} شاید دلیل این‌که وقتی رسماً از برخی بزرگان خواسته می‌شود مطلبی بیان کنند و آنان انکار می‌کنند، همین باشد. آیا ما نباید سخن امامان علیهم السلام را آویزه گوش کرده و روش بزرگان را در پیش بگیریم تا جامعه‌ای آرام و یکدل داشته باشیم؟

3. مدعی جلوه دادن مسئولان: در مستند ارائه شده بیان می‌شود: «اگر معظم‌له (مقام معظم رهبری) سید خراسانی نباشد، آیا ایشان در مقابل این انحراف بزرگ، سکوت خواهند کرد؟ آیا سکوت معنادار معظم‌له پرده از راز بزرگی بر نمی‌دارد که سال‌ها پیش، خودشان با زبان اشاره و شعر بیان فرموده‌اند؟» آیا مدعی جلوه دادن مقام معظم رهبری به منظور بالا بردن شأن ایشان است، یا ایشان را در معرض سوء ظن قرار می‌دهد؟ آیا اگر همین سخنان موجب بدبینی گروهی به رهبر فرزانه ما شود و او را نیز جزو مدعیان قلمداد کنند، چه کسی پاسخ‌گو خواهد بود؟ در حالی که اگر کمی در روایات ایشان دقت کنید، پی می‌برید هرگز اهل چنین ادعاهایی نیستند.

4. گرم کردن بازار مدعیان دروغین: آیا گمان نمی‌رود با این نوع تطبیق‌ها و تعیین مصداق‌ها، بستر برای مصداق‌سازی‌ها فراهم گردیده و راهی برای مدعیان دروغین باز می‌شود؟ منظور از این نوع تطبیق‌ها دو نکته است: یکی استناد به هر نقلی بدون توجه به اعتبار آن، و دومی، سیال و منعطف معنا کردن نشانه‌هاست. توضیح این دو نکته در ادامه می‌آید؛ اما اجمال آن این است که اگر درست باشد، ما به هرچه در هر کتاب نوشته شده است، بدون توجه به میزان اعتبار آن و نیز نقل‌های دیگر، استناد کنیم و هر کلمه‌ای را هر قدر لازم باشد تغییر دهیم تا جایی که اطلاق «جوان» را به انسان کامل هفتادساله جایز بدانیم یا بپذیریم منظور از «شعیب» می‌تواند معنای لغوی آن باشد نه اسم خاص؛ سپس آن را «مردمی» معنا کنیم، در حالی که شعیب در هیچ‌یک از کتب لغت، به این معنا نیامده است. هم‌چنین گفته شده است: نام سفیانی عبدالله است، چون کعب الاحبار در *الفتن* ابن حماد گفته و هرچند وی گفته است: عبدالله بن یزید، ولی می‌تواند منظور، عبدالله بن حسین، حاکم فعلی اردن باشد! به راستی اگر باب استناد و توجیه، چنین گشاده باشد و در آینده کسی ادعا کند من یمانی یا سید حسنی هستم، یا فلانی نفس زکیه است، با کدام ملاک می‌توان ادعای او را رد کرد؟ می‌توان گفت روایتی که می‌گویید معتبر نیست؟ یا معنای کلام تو با ظاهر روایت هم‌خوانی ندارد؟ در حالی که هیچ‌کدام از این معیارها در این مستند رعایت نشده است.

5. ایجاد مشکلات بین‌المللی: جمهوری اسلامی ایران خواستار صلح و دوستی در جهان است و لزوم وحدت و هم‌دلی میان کشورهای اسلامی را مدام گوشزد می‌نماید. در طرف مقابل، دشمنان اسلام ناب، کشور ما را به توطئه برای گسترش نفوذ خود و تشکیل قدرت شیعی در منطقه متهم می‌کنند. در چنین وضعی، این مستند تصریح می‌کند که قرار است نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از طرف عراق به فلسطین حمله کنند و آن‌جا را به تصرف خویش درآورند! این پیام چه تأثیری می‌تواند در افکار جهانی نسبت به ایران اسلامی داشته باشد؟ شبکه‌های بیگانه در تحلیل‌های

خویش تصریح کرده‌اند که این مستند برای زمینه‌سازی حمله ایران به چند کشور ساخته شده است! چنین پیام نسنجیده‌ای در حالی القا می‌شود که چنین حدیثی نه در منابع شیعی وجود دارد و نه در منابع اهل تسنن. مستند مورد بحث، این حدیث را از کتابی به نام *کتاب الجفر* نقل می‌کند که آن را از مجله‌ای آورده و آن هم از کتابی نقل کرده که نویسنده‌اش ساکن داکار، پایتخت کشور سنگال است؛ حدیثی بی‌سند از کتابی بی‌هویت!^{۱۱} به راستی اگر یک کشور بیگانه، مستندی می‌ساخت و درباره کشور ما چنین خبری می‌داد، ما درباره آن‌ها چه می‌پنداشتیم و چه می‌کردیم؟

توقیت

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، همیشه شیعیان را به نزدیک دانستن ظهور فرمان داده‌اند. از آنان خواسته‌اند صبح و شام منتظر ظهور باشند.^{۱۲} بنابراین وظیفه ماست که آن را بسیار نزدیک دانسته و همیشه احتمال وقوع آن را بدهیم و امید فراوانی به درک دوران ظهور داشته باشیم. ما امیدواریم این انقلاب بزرگ که بی‌شک زمینه‌ساز ظهور است و به رهبری ابرمرد تاریخ، حضرت امام خمینی علیه‌السلام به ثمر رسیده، هرچه زودتر با دست نایب برحقش حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، به دست صاحب اصلی آن سپرده شود.

این امید و احتمال، وظیفه هر مؤمن است. اما امید داشتن یا احتمال دادن، با حکم کردن متفاوت است؛ حکم کردن یعنی به صورت قطع و یقین از وقت خبر دادن. تعیین کردن وقت، هم در جنبه اثبات ممنوع است، هم در جنبه نفی؛ یعنی نه می‌توان گفت تا یک سال دیگر امام ظهور می‌کند، نه می‌توان گفت تا یک سال دیگر ظهور نمی‌کند. اگر کسی بگوید امیدوارم امام عصر علیه‌السلام در زمان رهبری رهبر معظم انقلاب ظهور نماید، سخن صحیحی گفته است؛ اما اگر کسی بگوید در زمان رهبری ایشان امام عصر علیه‌السلام ظهور می‌نماید، برای ظهور وقت تعیین کرده است. اگر کسی بگوید پیرها امیدوار به درک ظهور باشند، پیام دین را رسانده است؛ اما اگر بگوید پیرها ظهور را درک می‌کنند، تعیین وقت کرده است. پس نکته بسیار دقیق است و در سخن بزرگان باید دقت شود و دقیق نقل گردد.

در روایت‌های متعدد، «توقیت» (تعیین وقت برای ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام) ممنوع دانسته شده است و امامان علیهم‌السلام فرموده‌اند: ما اهل بیت هرگز برای ظهور وقت تعیین نمی‌کنیم.^{۱۳} نه در گذشته این کار را کرده‌ایم و نه در آینده خواهیم کرد.^{۱۴} هر کس هم تعیین وقت نماید دروغ گو است^{۱۵} و شیعیان باید وی را تکذیب کنند.^{۱۶} خداوند نیز با تأخیر انداختن ظهور، از تاریخی که او گفته، دروغ گو بودن او را ثابت می‌کند.^{۱۷} در برخی روایات، دلیل ممنوعیت تعیین وقت، ایجاد ناامیدی در مردم دانسته شده^{۱۸}

و در برخی دیگر، با تشبیه به جریان حضرت موسی علیه السلام (تبدیل شدن مناجات سی‌روزه در کوه طور به چهل روز) ایجاد فرقه‌ها و انحرافات بزرگ (همانند فتنه گوساله سامری) اعلام شده است.^{۱۹}

با توجه به روایات یاد شده و آسیب‌هایی که اهل بیت علیهم السلام بیان کرده‌اند، توقیت حرام است و خط قرمز منتظران به شمار می‌رود. امامان علیهم السلام از ابتدا شیعیان را از این کار نهی کرده و بزرگان شیعه آن را حرام دانسته‌اند. مرحوم کلینی که در دوره غیبت صغرا می‌زیست، در کتاب *الکافی* می‌فرماید: «بَابُ كَرَاهِيَةِ التَّوْقِيْتِ».^{۲۰} و علامه مجلسی در شرح این جمله می‌فرماید: «كان المراد بالكراهية الحرمة».^{۲۱} مرحوم نعمانی که شاگرد مرحوم کلینی است می‌گوید: «باب ما جاء في المنع عن التوقيت».^{۲۲} در *بحار الانوار* می‌خوانیم: «باب التمهيص و النهي عن التوقيت و حصول البداء في ذلك».^{۲۳} در بین معاصران نیز علامه شوشتري می‌فرماید: «محظورية تعيين الوقت لخروجه عليه السلام».^{۲۴}

بر اساس روایتی که در باب احتیاط در دین آوردیم، وقتی کاری حرام است، باید از نزدیک شدن به آن نیز پرهیز کرد تا مبدا دچار آن شد. حال باید دید اقدام صورت گرفته در این مستند، چقدر میزان می‌تواند نزدیک شدن به این حرام الهی باشد؟

در مستند تصریح شده است: «با تأمل در روایات، می‌توان فهمید که فاصله آغاز انقلاب ایرانیان تا ظهور، بیش‌تر از عمر یک انسان معمولی نخواهد بود!»

آیا این سخن، توقیت نیست؟ چنان‌که این مستند با اشاره به حدیث «تحابوا بروح الله» و نمایش تصاویر، آغاز انقلاب اسلامی را سال 1342 می‌داند، حدود پنجاه سال از عمر انقلاب گذشته است. آیا باید تا چند سال آینده امام علیه السلام ظهور کند؟ آیا این توقیت یا دست‌کم نزدیک شدن به حریم توقیت نیست؟

در جای دیگری از این مستند گفته می‌شود: «مصدق‌شناسی محدوده زمانی به دست می‌دهد.»

باز در جای دیگری گفته شده است: «اگر ظهور بسیار نزدیک باشد، باید شخصیت‌ها حاضر باشند.» یعنی چون ظهور نزدیک است، باید به دنبال یافتن شخصیت‌ها باشیم. آیا این نوع سخن گفتن، توقیت نیست؟ و اساساً از توقیت به مصداق‌شناسی رسیدن نیست؟

در جای دیگری نیز می‌شنویم: «بنابر روایات، شعيب، 72 ماه قبل از ظهور حرکت خود را آغاز می‌کند.»

آیا با توجه به این که در مستند، شعيب بر آقای احمدی نژاد تطبیق شده است، چند ماه دیگر ظهور رخ خواهد داد؟ آیا این نیز در حریم تعیین وقت وارد شدن نیست؟

غفلت از مباحث اصلی

به راستی اگر کسی خیر داشته باشد که جهان در شرف ظهور قرار دارد و تا چند سال دیگر ظهور اتفاق می‌افتد و روشن‌گری را وظیفه خود بداند، باید چه چیزهایی را به مردم بگوید؟ آیا نباید آنان را با وظایف خویش آشنا کند؟ نباید آنان را از خطراتی که در دوران ظهور وجود دارد آگاه نماید؟

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه 89 سوره بقره فرمود:

کسانی بودند که مشرکان را به آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله بیم می‌دادند (منتظر پیامبر بودند)، اما هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد، وی را انکار کردند.^{۲۵}

و باز ایشان هشدار دادند:

هنگامی که امام عصر علیه السلام ظهور می‌کند، کسانی که اهل ولایت پنداشته می‌شدند یا خود را اهل ولایت می‌پنداشتند، از تحت ولایت خارج می‌شوند و کسانی در ولایت داخل می‌گردند که مثل پرستندگان خورشید و ماه هستند.^{۲۶}

آیا جای آن نیست که در نزدیکی ظهور، این خطرات تحلیل شود و برای منتظران بیان گردد؟

از این مباحث مهم که بگذریم و به نشانه‌های ظهور برسیم، باز مشکل نپرداختن به مسائل مهم به حال خود باقی است؛ زیرا در کتاب‌های شیعه و سنی، حدود سیصد حدیث درباره «صیحه آسمانی» آمده است. فراوانی روایات این نشانه حتمی، نشان تأکید معصومان علیهم السلام بر روی آن است. امامان علیهم السلام فرموده‌اند:

این نشانه مورد سوءاستفاده ابلیس قرار خواهد گرفت و با شبیه‌سازی آن، گروهی را دچار فتنه خواهد کرد؛ پس مواظب باشید دچار فتنه نگردید!^{۲۷}

آیا بهتر نبود به این نشانه پرداخته شود؟ دیگر نشانه حتمی ظهور که مظلوم واقع شده است، «قتل نفس زکیه» است. نزدیک‌ترین نشانه حتمی به زمان ظهور که تنها چند شب با ظهور فاصله دارد و هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. سومین نشانه حتمی، «خسف بیداء» است که تنها چند ثانیه به آن اشاره شده و درباره وقایع آن، توضیحی داده نمی‌شود؛ در حالی که این اتفاق مهم، نشان دهنده حقانیت حرکت امام و باطل بودن سفیانی است و یکی از بزرگ‌ترین امدادهای الهی به شمار می‌رود. در این مستند، سه نشانه از پنج نشانه حتمی، چنین مورد غفلت واقع شده‌اند. در عوض، حدود نیمی از مستند، به توضیح دو نشانه «شعیب» و «خراسانی» پرداخته است که نه تنها از نشانه‌های حتمی نیستند، بلکه تعداد روایات اولی به عدد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد و دومی نیز تنها کمی بهتر از

اولی است. در هیچ‌یک از روایات شیعی (سخن معصوم علیه السلام در کتاب حدیثی شیعه) به اوصاف خراسانی اشاره نشده و اوصاف شعیب نیز در هیچ روایت شیعی و سنی نیامده است. حال پرسش آن است که آیا پرداختن به نشانه‌های حتمی که روایات معتبر فراوانی دارد و در عوض نیمی از مستند را به توصیف نشانه‌ای (شعیب) اختصاص دادن که توصیفش در هیچ روایت شیعه و سنی نیامده، یا تنها در روایات سنی آمده (خراسانی)، پرداختن به مسائل فرعی و جامعه را به حاشیه کشاندان نیست؟ آیا این نوع مستندسازی نمایش دهنده عقیده شیعه درباره حوادث پیش از ظهور است؟

استناد به روایات و کتاب‌های نامعتبر

بحث درباره نشانه‌های ظهور، بحثی کاملاً نقلی و روایی است. بنابراین، روایت رکن اصلی بحث است و رکن اصلی روایت اعتبار آن است. مهم‌ترین شرط اعتبار نیز وجود آن در منابع معتبر است. متأسفانه پایه اصلی این مستند، بر کتاب *الفتن* نوشته نعیم بن حماد که از کتب اهل تسنن به شمار می‌رود، بنا نهاده شده است. در بیش‌تر موارد، به نقل‌هایی تمسک شده که تنها در این کتاب آمده است و برخی از این نقل‌ها، اساساً حدیث مستند به معصوم نیستند. برای پی بردن به میزان اعتبار این کتاب نزد اهل تسنن، نظر برخی صاحب‌نظران این مذهب را درباره آن می‌آوریم:

عبدالعظیم بستوی در رساله دکتری خود^{۲۸} که در دانشگاه مدینه دفاع کرده است، درباره کتاب نعیم می‌نویسد:

1. نویسنده: نعیم بن حماد بن معاویه بن الحارث الخزاعی، أبو عبدالله المروزی (درگذشته 228 هـ) دارای توهمات و اشتباه‌های فراوانی است.^{۲۹}
2. محتوای کتاب: بیش‌تر احادیث آن ضعیف و ناشناخته هستند و بدون غربال‌گری جمع‌آوری شده‌اند.^{۳۰}
3. نسبت کتاب به مؤلف ثابت نیست.^{۳۱}
4. راوی کتاب ضعیف است.^{۳۲}

وی پس از بیان این اوصاف می‌گوید:

من روایاتی را که تنها در این کتاب آمده باشد، به عنوان دلیل قبول ندارم.^{۳۳}

حال پرسش این است که وقتی خود اهل تسنن، این کتاب را معتبر نمی‌دانند، چگونه یک مستند شیعی می‌تواند آن را اساس استنادات خود قرار دهد و بارها به آن تمسک جوید؟ آیا به راستی می‌توان مستندی این‌چنینی که بیش‌تر استنادات آن به کتاب‌های اهل تسنن است، مستندی شیعی از وقایع آخرالزمان قلمداد کرد؟

همچنین بارها به کتاب *عصر ظهور*، نوشته حجت‌الاسلام علی کورانی استناد شده، در حالی که آقای کورانی، ده سال پیش در مصاحبه‌ای با مجله تخصصی *انتظار* درباره کتاب و تطبیق‌هایش چنین گفته است:

البته تطبیق قابل مناقشه است. تطبیق یعنی برداشت، که بعضی از آن‌ها یقینی و برخی ظنی است.

* درباره تطبیق قیام مشرق به انقلاب ایران، چنانچه خدای ناکرده انقلاب به بن‌بست رسید، آیا خواننده کتاب در اصل روایت تردید نمی‌کند؟

من تطبیق قطعی نکردم، بلکه ترجیح دادم. البته در صورت تجدید چاپ، تذکر می‌دهم که بعضی از احتمالات، ظنی است.

* شما در کتاب *عصر ظهور*، فقط به نقل روایات پرداخته‌اید و بحث سندی یا تعارض روایات و... را مطرح نکرده‌اید! انگیزه شما چه بوده است؟

بله، این نقص کتاب است؛ اما اعتقاد دارم که کلیات آن صحیح است. لذا اگر دوباره بخواهم بنویسم، اول روایات را بررسی می‌کنم، بعد می‌نویسم. در صورتی که مخاطب بگوید: چرا به این روایات اعتماد کردی؟ می‌گویم: من به آن نقل‌ها اعتقاد داشتم؛ اما این تصور قابل بحث است.^{۳۴}

برخی از سهوهای ایشان در این کتاب به مستند هم سرایت کرده است. مانند واژه «تحیل» و «شاب» که از اوصاف شعیب نام برده شده، ولی در روایات نیامده است. یا این که گفته می‌شود: مجموع روایات، محل خروج شعیب را از ری می‌دانند. در حالی که هیچ روایتی در این زمینه وجود ندارد. تنها یک نقل از غیرمعصوم (حسن بصری) آن هم در کتاب *الفتن* ابن‌حماد وجود دارد.

گفتنی است بسیاری از تطبیق‌های انجام شده در مستند، هرگز مورد تأیید آقای کورانی نیست و وی به شدت با آن‌ها مخالف است و معتقد است از نامش سوءاستفاده شده است. ایشان در واکنش به مطالب عنوان شده در این مستند می‌گوید:

من نه در کتابم و نه در سخنانم، هیچ کس یا هیچ وقتی را تعیین نکرده‌ام و این کار را حرام می‌دانم. تأکید می‌کنم تطبیق شخصیت‌هایی مثل یمانی، خراسانی، شعیب بن صالح و کسانی که حضرت را همراهی می‌کنند و تطبیق و معین کردن این‌ها به شیوه قطعی به اعتقاد من کار حرامی است؛ چرا؟ چون موجب توقیت و وقت معین کردن می‌شود. از نظر علمی، غیرعلمی و از نظر شرعی حرام است.^{۳۵}

سیال معنا کردن نشانه‌های ظهور

روشن است که نشانه‌های ظهور برای شناختن مصداق‌های بیرونی است. اگر نشانه‌ها به قدری کش‌دار باشد که بتوان بر قامت هر مصداقی ساز کرد، خاصیت و ثمره آن‌ها از بین می‌رود. دیگر نمی‌توان از نشانه‌ها برای شناسایی مصداق‌های خارجی استفاده کرد؛ زیرا هر فردی شایستگی مصداق شدن برای آن را خواهد یافت. این مستند نشانه‌های آمده در روایات را بسیار قابل تأویل و انعطاف‌پذیر می‌داند. یعنی می‌توان به شکل دل‌خواه نشانه‌ها را تغییر داده و معنا نمود. در این تطبیق‌ها هیچ معیاری رعایت نشده است. (مثلاً می‌توان یک واژه را درست در مقابل آن به کار برد. «جوان» را بر پیر تطبیق کرد یا به جای معتبر دانستن معنای ظاهری، معنای لغوی را در نظر گرفت. «شعیب» یا روایتی را که مخالف این تطبیق است نادیده گرفت و...).

باید توجه داشت هر قدر به آخرالزمان نزدیک می‌شویم، روزگار فتنه‌هایی سخت نیز نزدیک‌تر می‌شود. برای گرفتار نشدن در این فتنه‌ها، به معیارهایی روشن نیاز داریم؛ در حالی که این مستند به روشنی این معیارها را درهم شکسته است. اگر چنین رویه‌ای صحیح دانسته شود و رواج یابد، چگونه می‌توان به مقابله با مدعیان دروغین پرداخت و دروغ بودن ادعایشان را ثابت کرد؟ اگر هر جا که ادعایشان با روایات هم‌خوانی نداشت به شیوه این مستند، روایت‌ها را تأویل نمایند یا اساساً نادیده گیرند، چگونه باید ادعای آن‌ها را رد نمود؟

نقدهای موردی فیلم

مقایسه‌ای ناصواب

در مستند گفته می‌شود: «آن چه از روایات به دست می‌آید، این است که 313 سردار امام عصر علیه السلام همانند 72 یار امام حسین علیه السلام هستند. در میان این 72 تن، افرادی مانند زهیر که تا مدت‌ها از دیدار امام حسین علیه السلام گریزان بود، چون غلام سیاه، وهب جوان نصرانی و حر نیز وجود داشتند که انسان‌های عادی بودند و به خاطر یاری امام خود به درجه عظیمی رسیدند.»

این استناد به روایات، خلاف واقع است. سرداران امام عصر علیه السلام در هیچ روایتی به یاران امام حسین علیه السلام تشبیه نشده‌اند. امام صادق علیه السلام درباره ویژگی یاران امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

گویا به قائم علیه السلام می‌نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش که 313 تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند در اطراف اویند و آنان پرچم‌داران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هستند.^{۳۶}

همه 313 یار امام عصر علیه السلام در دوران جنگ، فرماندهان لشکر و در دوران حکومت، حاکمان الهی بر روی زمین هستند.

حال پرسش این است که با توجه به این روایت و روایات مشابه، آیا یاران امام حسین علیه السلام همگی توان فرماندهی نظامی و مدیریت اجتماعی را داشتند؟ اساساً آیا مأموریت یاران امام مهدی علیه السلام مشابه مأموریت یاران امام حسین علیه السلام است تا گفته شود پیشینه مهم نیست؟ به راستی کسانی که پیشینه درخشانی ندارند می‌توانند با ظهور امام عصر علیه السلام یک‌باره به انسان‌هایی الگو در حکومت مهدوی تبدیل شوند و در صف افراد طراز اول (313 تن) قرار گیرند؟ اگر چنین باشد، این همه غربال پیش از ظهور برای چیست؟ غربال یاران امام مهدی علیه السلام با غربال یاران امام حسین علیه السلام برابری می‌کند؟ آیا همین مقایسه، زمینه انحراف را فراهم نمی‌سازد؟ چه بسیار افرادی بودند که در دوران جنگ، جان بر کف، در کنار امام و انقلاب بودند، اما در دوران رفاه و سازندگی توان همراهی نیافتند! آیا می‌توان گفت هر که مجاهدی دلیر است، مدیری کاردان نیز هست؟

تحریف کلام مقام معظم رهبری

در سه جای این مستند، به فرازی از کلام مقام معظم رهبری استناد شده که متأسفانه خواسته یا ناخواسته، با تحریف اصل کلام، جمله‌ای کلیدی از آن حذف گردیده است. در مستند آمده است: «من با اطمینان کامل می‌گویم: تحقق کامل وعده الهی، یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است.» در حالی که اصل سخن ایشان چنین است:

اسلام با بیداری مسلمانان و بازیافت هویت خویش و با مطرح شدن اندیشه توحیدی و منطق عدالت و معنویت، دور تازه‌ای از شکوفایی و عزت خویش را آغاز کرده است. کسانی که در گذشته‌ای نه چندان دور، آیه یأس می‌خواندند... امروز سربرافراشتن اسلام و تجدید حیات قرآن و اسلام، و متقابلاً ضعف و زوال تدریجی آن مهاجمان را به چشم می‌بینند و با زبان و دل تصدیق می‌کنند. من با اطمینان کامل می‌گویم: این هنوز آغاز کار است، و تحقق کامل وعده الهی، یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ...» نشانه این وعده تخلف‌ناپذیر در اولین و مهم‌ترین مرحله، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بنای بلندآوازه نظام اسلامی بود... .

احساس هویت و تشخص در اقلیت‌های مسلمان در بیش‌تر کشورهای غربی، همه و همه نشانه‌های آشکار پیروزی و پیشروی اسلام در هم‌آوردی با دشمنان در این قرن، یعنی قرن پانزدهم هجری است. ... این هنوز آغاز راه است. ملت‌های مسلمان، هنوز گردنه‌های دشواری بر سر راه دارند. عبور از این گردنه‌ها نیز جز با ایمان و اخلاص، جز با امید و جهاد، جز با بصیرت و صبر، میسر نخواهد گشت. با یأس و منفی‌بافی، با بی‌تفاوتی و بی‌همتی، با بی‌صبری و شتاب‌زدگی، با بدگمانی به صدق وعده الهی، این راه طی نخواهد شد.^{۳۷}

چنان که ملاحظه می‌شود فراز «این هنوز آغاز کار است» حذف گردیده. مقام معظم رهبری در همین جا دست‌کم دوبار «آغاز بودن» را تأکید کرده‌اند و گمان نمی‌رود اگر کسی همه کلام معظم له را بخواند، همان را بفهمد که مستند در صدد القای آن است.

تمسک به خطبة البيان

در مستند، به صورت قطعی نشان می‌دهد حمله غرب به عراق، همان است که امیر مؤمنان علیه السلام خبر داده‌اند.

در این قسمت علاوه بر مشکل تطبیق قطعی، به خطبة البيان تمسک شده است، در حالی که از نظر سند، معتبر بودن آن به شدت زیر سؤال است؛ زیرا هیچ‌یک از بزرگان شیعه این خطبه را نقل نکرده‌اند و نخستین کسی که نقل کرده، رجب بُرسی (در گذشته قرن نهم) است که علاوه بر متأخر بودن، به غلو متهم می‌شود. شیخ علی یزدی حائری (در گذشته 1323) صاحب کتاب *الزام الناصب*، دومین فردی است که پس از پنج قرن، این خطبه را می‌آورد.

از نظر دلالت، کلماتش بسیار کلی و مبهم است؛ مانند: زهق الزاهق، و خفت الحقائق و لحق اللاحق و ثقلت الظهور و تقاربت الامور. عباراتی هر کس، هر طور بخواهد می‌تواند تفسیر نماید.

ترجمه نادرستی نیز از واژه‌ها ارائه شده است. واژه «نفث» به معنای «دمیدن» است و «شکافتن» معنا کردن، خلاف لغت است. افزون بر این، تطبیق آن بر هواپیماهای جنگی با چه ملاکی صورت گرفته است؟ به چه دلیل منظور از «نفث النوافث» بر فرض پذیرفتن این ترجمه و تطبیق، متعلق به کشور عراق است. در این خطبه، پس از شمردن بیش از صد نشانه، می‌آورد: «و یملکون الجزائر و یحدثون کیسان و یخربون خراسان و یصرفون الحلسان و یهدمون الحصون و یظهرون المصون و یقتطفون الغصون و یفتحون العراق.»

از کجا روشن شد «نفث النوافث» مربوط به جزایر یا خراسان نیست؟ با آن که از نظر قواعد ادبیات عرب، این واژه‌ها چون نزدیک‌ترند اولویت بیش‌تری دارند تا عراق؟

نگاه جامعی نیز به روایت نشده است. در این خطبه، 117 نشانه ذکر شده که تنها پنج مورد آن در این جا ذکر شده است و درباره بقیه هیچ توضیحی نیامده که آیا در گذشته اتفاق افتاده یا بدا حاصل شده است؟ برای اثبات نزدیکی ظهور، دست کم باید 70 تا 80 در صد آن چه در روایات آمده است، توضیح داده شود و تکلیفش روشن گردد.

تطبیق قطعی شیصبنانی

در مستند گفته می شود: «عده ای معتقدند شیصبنانی که در آستانه ظهور کشته خواهد شد، همان صدام منفور بوده است.»
این نوع بیان تطبیق قطعی است که دلیلی بر آن ارائه نمی شود.

تطبیق قطعی نفس زکیه اول

باز در مستند گفته می شود: «برخی از محققان اعتقاد دارند، این شخصیت گران قدر (نفس زکیه اول) همان سید محمد باقر حکیم بوده است.»

باز تحریف کلام مقام معظم رهبری

در مستند، تصویر روزنامه ای نشان داده می شود که مقام معظم رهبری فرموده اند: «نسل کنونی فلسطین، شکست قطعی اسرائیل را خواهد دید.» کارگردان این مستند در مصاحبه مشهود نیز بر روی این جمله تأکید کرده و گفته است که چون ایشان این بشارت را داده اند، ما گروه «مبشران ظهور» را تشکیل دادیم^{۳۸} و این شواهد را جمع کردیم. در بیانیه اخیر^{۳۹} نیز بر بشارت های مقام معظم رهبری تأکید کرده اند؛ در حالی که این ادعا از اساس باطل است و مقام معظم رهبری چنین کلامی را نفرموده اند و تنها در این باره ابراز امیدواری کرده اند. متن فرمایش ایشان چنین است:

دشمن صهیونیست هم از لحاظ روحیه، هم از لحاظ واقعیت ساخت و وجود خارجی خود، روز به روز ضعیف تر شده است. امروز بزرگان صهیونیست اعتراف می کنند که رو به ضعف و انهزام و شکستند و مسلماً دنیای اسلام آن روز را خواهد دید و امیدواریم همین نسل کنونی مردم فلسطین، ببینند آن روزی را که فلسطین در اختیار مردم فلسطین، ملت فلسطین و صاحبان خانه قرار گرفته است و آن ها بتوانند آن جا به اراده خودشان و آن چنانی که شایسته آن هاست، زندگی کنند.^{۴۰}

چنان که روشن است، ایشان تنها ابراز امیدواری کرده اند و با یقین نفرموده اند که این نسل، وقوع چنین رخدادی را خواهند دید. آیا این دو جمله یکی است؟ آیا صحیح است بگوییم این بشارت ها توسط ایشان مدیریت می شود؟ آیا این تهمتی ناروا به ایشان نیست و زمینه را برای بدخواهان فراهم

نمی‌کند؟ چنان‌که خارج نشینان از این مستند خوش‌حال شده‌اند و هر روز آن را بهانه کرده، انقلاب و مسئولان را می‌کوبند و متهم می‌کنند که اینان می‌خواهند برای خویش تقدس‌تراشی کنند.

عبدالله، حاکم حجاز

در مستند گفته می‌شود: «محققانی مانند علامه کورانی اعتقاد دارند که بنی‌عباس، همان آل سعود است.» کتاب **عصر ظهور** نیز در دست مجری ورق می‌خورد و به بیننده چنین القا می‌شود که این مطالب در آن کتاب آمده است؛ در حالی که ایشان در این کتاب اصلاً به این موضوع نپرداخته‌اند و معلوم نیست چرا این سخن به ایشان استناد داده شده است!

این که وخامت حال ملک عبدالله، حاکم فعلی عربستان بشارتی برای ظهور باشد، مخالف روایتی است که در همین مستند به آن استناد شده است؛ زیرا روایت، سخن از کشته شدن وی در اثر انجام عملی غیراخلاقی دارد. هم‌چنین بر اساس روایت، خلیفه کشته شده از بنی‌عباس است، در حالی که دلیلی در دست نیست که ثابت کند آل سعود از بنی‌عباس هستند.

در حدود هفتصد سال پیش نیز علی بن یوسف، برادر بزرگ علامه حلی این تطبیق را کرده است و اتفاقاً عبداللهی که او یافته، از بنی‌عباس هم بوده، اما معلوم شد تطبیق‌ها درست نبوده است. وی می‌گوید: بسیاری از نشانه‌ها آشکار شده است؛ مانند خراب شدن دیوار مسجد کوفه، کشته شدن امیر مصر به دست مردم آن کشور، از میان رفتن حکومت بنی‌عباس به دست مردی که علیه آن‌ها قیام کرد از همان سمت که حکومتشان آغاز شده بود و مرگ عبدالله آخرین فرد از حاکمان بنی‌عباس و خراب شدن شامات و کشیده شدن پلی از سمت کرخ به بغداد. همه این‌ها در مدت کمی اتفاق افتاد و تقسیم شدن فرات و اگر خدا بخواهد به زودی آب به کوچه‌های کوفه خواهد رسید.^{۴۱} جالب است که ایشان نیز می‌گویند این نشانه‌ها در مدت‌زمان کمی جمع شده‌اند، اما تاریخ ثابت کرد تطبیق وی صحیح نبوده است.

اضافه نمودن به حدیث «تحابوا بروح الله»

در مستند از پیامبر ﷺ نقل می‌شود: «در آخرالزمان گروهی از شیعیان حضرت علی علیه السلام می‌آیند که به واسطه روح‌الله، دل‌هایشان به هم نزدیک می‌گردد.» متن حدیث مورد استناد چنین است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَالزُّبَيْرُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ جَلَسُوا بِفَنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ ... ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَنِ يَمِينِ اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ أَوْ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ قَوْمًا مِمَّنَا عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ وَجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَتِيَابُهُمْ مِنْ نُورٍ
تَغَشَّى وَجُوهَهُمْ أَبْصَارَ النَّاطِرِينَ ذُوْنَهُمْ... فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: هُمْ قَوْمٌ
تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَنْسَابٍ وَ لَا أَمْوَالٍ أَوْ لَيْتِكَ شِيعَتُكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ يَا عَلِيُّ ۴۳

چنان که روشن است در این روایت، هیچ اشاره‌ای به آخرالزمان نیست و این عبارت به روایت اضافه شده است.

برای فهم صحیح روایت، باید به روایات مشابه آن رجوع کرد. شیعه و سنی ۴۳ این روایت را نقل کرده‌اند. مهم‌ترین منبع حدیثی شیعی، کتاب *الکافی* است که چنین نقل می‌کند: «بَابُ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضِ فِي اللَّهِ» و در حدیث هفتم می‌آورد:

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
عَلَى أَرْضِ زَبْرَجْدَةَ خَضْرَاءَ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَ كَلْنَا يَدَيْهِ يَمِينٌ وَجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضاً
وَ أَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ يَغْبِطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَقُولُ النَّاسُ
مَنْ هَؤُلَاءِ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ. ۴۴

با مطالعه این حدیث، به روشنی درمی‌یابیم منظور از «روح الله» اسم نیست، بلکه چنان که علامه مجلسی در *بحار الانوار* ۴۵ می‌فرماید، منظور «رحمت و دین الهی و علم و جانشینان خداوند» است. بنابراین، ادعای ارتباط این روایت به امام راحل علیه السلام خالی از هر نوع دلیل است و نه تنها در روایت، هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که بر آخرالزمان دلالت کند، بلکه منحصر کردن آن بر قومی در زمان حاضر، محروم کردن شیعیانی است که از هزار و چهار صد سال پیش تا کنون به خاطر خداوند با دیگران دوستی کرده‌اند.

سید خراسانی

در مستند گفته می‌شود: «جمعی از محققان اعتقاد دارند که مقام معظم رهبری، همان سید خراسانی موعود روایات است.»

این جملات در حالی گفته می‌شود که کتاب آقای کورانی در دست مجری است و چنین وانمود می‌شود که وی یکی از همان محققان است، اما چنان که گفته شد، حجت‌الاسلام کورانی، تطبیق یاران حضرت را با افرادی معین به شیوه قطعی، حرام می‌داند.

البته افراد دیگری نیز که نامشان در مستند به عنوان شخصیت‌های اجتماعی - سیاسی آمده است، مانند آیت‌الله علم‌الهدی،^{۴۶} آیت‌الله ری‌شهری و آیت‌الله سیدکاظم حائری، چنین انتسابی را تکذیب کرده‌اند.

تحریف خال به خلل

در مستند ادعا می‌شود: «خلل دست راست سید خراسانی، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های اوست.» این ادعا نیز تحریف آشکار حدیث است. اصل قیام و خروج خراسانی در روایات معتبر شیعه وجود دارد، اما ویژگی‌های وی در احادیث شیعی نیامده است. بنابراین نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد. در هیچ حدیث شیعه و سنی معتبر و غیرمعتبر، واژه «خلل» دیده نمی‌شود و این، تغییر دادن آشکار حدیث بدون هیچ قرینه‌ای است. در حدیثی که مستند به آن استناد می‌کند، واژه «خال» آمده^{۴۷} و هیچ نسخه بدلی برای آن گفته نشده است. متن روایت چنین است:

حَدَّثَنَا سَعِيدٌ أَبُو عَثْمَانَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «يَخْرُجُ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ بِكَفِّهِ
الْيَمْنِيِّ خَالَ مِنْ خُرَّاسَانَ بِرَأْيَاتٍ سُودٍ بَيْنَ يَدَيْهِ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، يُقَاتِلُ أَصْحَابَ السُّفْيَانِيِّ
فَيَهْرِمُهُمْ.»^{۴۸}

این حدیث نیز مانند دیگر موارد، تنها در کتاب *الفتن* نعیم بن حماد آمده است که پیش‌تر گفتیم حتی در نزد اهل سنت نیز معتبر نیست و به متفردات وی (روایاتی که تنها وی نقل کرده است) نمی‌توان استدلال کرد. با توجه بی‌اعتبار بودن این کتاب در نزد اهل تسنن، آیا یک شخص شیعه می‌تواند مهم‌ترین نشانه سید خراسانی را با استناد به آن بیان کند؟ افزون بر این، همان کتاب با روایت معارض روبه‌روست:

حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، وَرَشْدِينُ، عَنْ ابْنِ لَهْبَعَةَ، عَنْ أَبِي قَبِيلٍ، عَنْ أَبِي رُومَانَ، عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ قَالَ: «يَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ وَالرَّأْيَاتُ السُّودُ، فِيهِمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فِي كَفِّهِ الْيُسْرِيُّ
خَالَ، وَ عَلِيٌّ مَقْدَمَتِهِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ بِيَابٍ إِصْطَخَرُ، فَتَكُونُ
بَيْنَهُمْ مَلْحَمَةٌ عَظِيمَةٌ، فَتَظْهَرُ الرَّأْيَاتُ السُّودُ، وَ تَهْرَبُ حَيْلُ السُّفْيَانِيِّ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَمَنَّى النَّاسُ
الْمَهْدِيَّ وَ يَطْلُبُونَهُ.»^{۴۹}

لذا این پرسش مطرح است که به کدام ملاک، به یک روایت استناد نموده‌اند و دیگری نادیده انگاشته شده است؟ آیا اگر دست چپ مقام معظم رهبری مجروح می‌شد، به این حدیث تمسک می‌کردند؟

«شاب» بودن سید خراسانی

در مستند گفته می‌شود: «یکی دیگر از نشانه‌های سید خراسانی، شاب است.» بعد با نشان دادن تصویر مقام معظم رهبری در حال کوه‌پیمایی ادعا می‌کند که واژه «شاب» (جوان) بر ایشان قابل تطبیق است. حال باید دید این ادعا تا چه میزان پذیرفتنی است؟

معنای لغوی «فتی»

لغت «فتی» در اصل به معنای جوان است. اما به خدمتکار نیز اطلاق می‌شود، هرچند پیر باشد.^{۵۰} برخی نیز اصل دلالت «فتی» بر جوانی را رد کرده و می‌گویند: به معنای مردی کامل و عاقل است.^{۵۱} باز گفته‌اند «فتی» به معنای بخشندگی و بزرگواری نیز به کار می‌رود.^{۵۲} با توجه به این معانی، اگر می‌توان «فتی» را به غیر جوان نیز اطلاق کرد. اما درباره «شاب»، هیچ‌یک از این قرائن در کتب لغت وجود ندارد. از این‌رو، اطلاق شاب به غیر جوان نادرست است. به راستی اگر بتوان صفت جوان را بر پیر اطلاق کرد، اصلاً خاصیتی برای شناسایی مصداق خارجی نشانه‌ها باقی می‌ماند؟ به نظر می‌رسد این‌ها همان آفت حرکت از مصداق به نشانه است. یعنی فردی را مصداق فرض می‌کنیم و به هر شکل می‌خواهیم از روایات، چیزی برای آن فراهم نماییم.

نقل سخنی از آیت‌الله ری‌شهری

در مستند، از آیت‌الله ری‌شهری نقل می‌شود که یکی از دوستان مقام معظم رهبری به ایشان فرموده‌اند: در زمان رهبری شما حضرت حجة بن الحسن علیه السلام ظهور خواهد کرد. این قسمت نیز از همان موارد توقیت در مستند است. یعنی زمان ظهور، به روشنی و در زمان رهبری مقام معظم رهبری معین شده است. چنان‌که گذشت توقیت در روایات به شدت مورد نهی واقع شده است. آیت‌الله ری‌شهری، نیز گفتند: بنده چنین چیزی را نگفتم.^{۵۳}

یکی دانستن سید حسنی و سید خراسانی

مستند چنین نشان می‌دهد که سید خراسانی، همان سید حسنی و منظور از هر دو، مقام معظم رهبری است. در حالی که بنا بر حدیث معتبر کتاب *الکافی*، میان سید حسنی و سید خراسانی اختلاف

وجود دارد و سید حسنی در مکه قیام می‌کند و پیش از قیام امام نیز به شهادت می‌رسد و هرگز نمی‌تواند با امام بیعت کند.^{۵۴}

در مستند، استغاثه مقام معظم رهبری از امام زمان علیه السلام در خطبه‌های نماز جمعه تهران نشان داده می‌شود و با کشیدن خطی بر زیر ترجمه حدیثی بر استغاثه سید حسنی منطبق می‌گردد و جمله استغاثه سید حسنی نیز زیرنویس می‌شود؛ در حالی که استغاثه روایت مورد اشاره فیلم^{۵۵} کمک خواستن حسنی در دیلم از مردم است و مردانی از طالقان نیز اجابت می‌کنند. اما استغاثه حسنی از مردم در دیلم، بر استغاثه مقام معظم رهبری از امام زمان علیه السلام در تهران منطبق شده است و بارها با کشیدن خط، زیر قسمتی از متن کتاب، به خواننده چنین القا می‌شود که این خطبه مقام معظم رهبری، همان است که در روایت به آن اشاره شده است، در حالی که روشن است این ادعا از ریشه باطل و تطبیقی ناپجاست.

دیدار آیت‌الله حائری

گوینده مستند بیان می‌دارد: «آیت‌الله محمدکاظم حائری، از مراجع بزرگوار، صراحتاً مقام معظم رهبری را سید خراسانی خطاب کردند.»

آیت‌الله حائری بسیار شفاف و محکم این جریان را تکذیب کردند و فرمودند: «من هرگز به ایشان خطاب سید خراسانی نکرده‌ام. بنده هم در کبرای مسئله اشکال دارم، یعنی وجود روایات قابل اطمینان درباره نشانه‌های این چنینی، هم در صغرای مسئله اشکال دارم، یعنی تطبیق افراد ذکر شده در روایات بر مصادیق خارجی. کسانی که این کار را کرده‌اند، یقیناً اشتباه کرده‌اند. البته من کارشان را حمل بر صحت می‌کنم. این‌ها گمان کرده‌اند با سید خراسانی گفتن، مقام ایشان را بالا می‌برند و باعث می‌شوند ایشان بدرخشند، در حالی که ایشان با این چیزها نمی‌درخشند؛ درخششی که ایشان دارد، بعد از امام کسی به درخشش ایشان ندیده‌ایم. اگر کسی تحت تأثیر این درخشش واقع نشود، یا خفاش است یا بی‌دین. این حقیقت مطلب است و ایشان احتیاجی به چنین چیزهایی ندارد. ایشان کالتجم لا یطاول و کالتمس لا تضاهی. بنده از مقام معظم رهبری درخواست کردم اجازه دهند دست مجروح ایشان را ببوسم؛ زیرا اولاً آن دست، نشان فداکاری و ازجان‌گذشتگی ایشان است؛ ثانیاً بنده نیز امیدوارم آقای ما همان سید خراسانی باشد، اما این یک احساس است، حتی یک هزارم هم مستند نیست. البته ایشان نیز اجازه ندادند.»

انتساب‌های نادرست به مقام معظم رهبری

یکی از مشکلات یا به بیانی بهتر، انحرافات این مستند، این است که در جای‌جای آن، به مقام معظم رهبری انتساباتی ناروا داده می‌شود و چنان وانمود می‌گردد که خود ایشان مدعی مقام سید خراسانی برای خویش است؛ در حالی که این دفاع ناشیانه، ضربه‌ای بسیار بزرگ بر شخصیت ایشان به شمار می‌رود. مدعی نشان دادن آقا، بزرگ‌ترین خیانت به ایشان است.

در مستند آمده است: «آیت‌الله محمدکاظم حائری، از مراجع بزرگوار، طی سفر غیررسمی ولی امر مسلمین در دی‌ماه سال جاری به قم، با حضور در بیت شریف ایشان، ولی‌امر مسلمین را صراحتاً سید خراسانی خطاب کردند، که با سکوت و لبخند رضایت معظم‌له روبه‌رو شد.» سپس مدعی می‌شوند، ایشان شعر «دل‌بسته یاران خراسانی خویشم» را به همین منظور سروده‌اند.

چنین است که دشمنان قسم‌خورده انقلاب اسلامی، از تولید این مستند مسرورند و آن را بهانه‌ای مناسب برای تخریب شخصیت مسئولان مظلوم نظام اسلامی یافته‌اند. اگر کمی تحقیق می‌شد، روشن می‌گردید که شعر ایشان، ناظر به چهار تن از شاعران مشهور بوده است که دو تن آن‌ها نیز اکنون از دنیا رفته‌اند. آیا این انتساب‌های کاملاً نادرست، عقوبت الهی را در پی ندارد؟ این را نه از باب توهین، بلکه بیان حقیقت می‌گوییم که «دشمن دانا به از نادان دوست.»

سفیانی و یمانی

چنان که پیش از این گفتیم، در این مستند از پنج نشانه حتمی ظهور که مهم‌ترین نشانه‌های نزدیکی ظهور هستند، دو نشانه اصلاً مطرح نشده و به دیگری تنها چند ثانیه پرداخته‌اند. از دو نشانه باقی‌مانده نیز اطلاعات درستی ارائه نشده است. برای مثال، در کتاب *کمال الدین شیخ صدوق* به نقل از امام صادق علیه السلام سفیانی، «عثمان» نامیده می‌شود،^{۵۶} اما این نقل رها شده و نام «عبدالله» که از *کعب الاحبار* در کتاب *الفتن ابن حماد* نقل شده، اخذ گردیده است. البته در نقل *کعب الاحبار* نیز عبدالله بن یزید آمده،^{۵۷} ولی مصداق معرفی شده در مستند، عبدالله بن حسین است و با این نقل نیز مطابقت ندارد.

این همان آفت حرکت از مصداق به نشانه است؛ یعنی مفروض گرفته شده که عبدالله پادشاه اردن، حتماً همان سفیانی است و همین باعث شده روایت امام معصوم علیه السلام در کتاب معتبر شیعه نادیده گرفته شود و سخن *کعب الاحبار* در کتاب ضعیف اهل تسنن معتبر تلقی شود، آن هم به‌طور نصفه و نیمه!

آن چه در روایات شیعه ملاک شناسایی سفیانی قرار داده شده است، اقدام و عمل اوست. عبدالله بَجَلّی از امام صادق علیه السلام نام سفیانی را می پرسد. امام می فرماید: «نامش به چه کار تو می آید، وقتی او آبادی های پنج گانه شام را مالک می شود؟»^{۵۸} بر اساس این روایت، باید مستند شیعی درباره مکان این نواحی و چگونگی اشغال آنها توسط سفیانی سخن بگویند و به بیننده القا کند وقتی این نواحی را اشغال کرد، معلوم می شود سفیانی است و وقتی معلوم شد سفیانی است، وظیفه ما چیست؟^{۵۹} در حالی که درباره نام سفیانی بحث می شود، آن هم با وضعی که گفته شد. این مستند درباره یمانی نیز می گوید: «نام حسن و حسین در روایات برای یمانی ذکر شده است.» در حالی که این سخن صحیح نیست و چنین روایتی وجود ندارد. این سخن یک کاهن است که رجب بُرسی آن را در کتاب خویش نقل می کند.^{۶۰}

این نکته بدین منظور تذکر داده شد که معلوم شود امامان علیهم السلام این ویژگی ها را فرموده اند. برخی می پرسند: اگر نباید به نشانه ها پرداخت، چرا امامان علیهم السلام آن ها را بیان فرموده اند؟ پاسخ این است که در کلام امامان علیهم السلام هرگز چنین مطالبی وجود ندارد.

مورد بعدی، استدلال سست مستند در اثبات نسب آقای سیدحسن نصرالله است. در مستند آمده است: «یمانی از نسل زید، فرزند امام سجاد علیه السلام است.» اما چون از نسب آقای سیدحسن نصرالله خبر ندارند، می گویند: شیعیان یمنی اکثراً از فرزندان امام سجاد علیه السلام هستند. آیا اگر بپذیریم شیعیان اکثراً از نسل امام سجاد علیه السلام هستند، می توان نتیجه گرفت سیدحسن نصرالله از فرزندان جناب زید است؟ آیا این نیز از آفت های با زور مصداق ساختن نیست؟

افزون بر این، در روایتی آمده که پرچم یمانی سفید است،^{۶۱} در حالی که پرچم آقای سیدحسن نصرالله زردرنگ است.

بنی تمیم و شعیب بن صالح

مستند، شعیب بن صالح، پرچمدار سید خراسانی را بر رئیس جمهور کشورمان، آقای احمدی نژاد تطبیق می کند.

در روایات شیعه و سنی برای این شخص، چهار ویژگی ذکر شده است: شعیب بن صالح، بنی تمیم، فتی^{۶۲} و خروج از سمرقند. به جز این موارد، هیچ ویژگی دیگری در روایات نیامده، یعنی از قول معصوم علیه السلام نقل نشده است و ابن حماد در *الفتن* آن ها را از افرادی عادی که گاه شناخته شده هم نیستند نقل می کند.

در مستند، برای تطبیق نشانه «بنی تمیم» گفته شده است: «محققان اعتقاد دارند که با توجه به هضم این قبیله در جامعه ایرانی، اینک مراد از قبیله بنی تمیم، جامعه اسلامی و یا محرومان و مستضعفان گمنام و بی نشان است.»

برای «شعیب» نیز می گویند: «شعیب از ریشه شعب به معنای مردمی و محبوب است.» به «فتی» و «سمرقند» نیز که اصلاً پرداخته نشده است.

چنان که گذشت، بیان نشانه‌ها برای شناختن مصداق‌های واقعی از مصداق‌های دروغین است. حال پرسش این است که اگر جایز باشد نشانه‌ها را چنین توجیه کنیم، مثلاً بگوییم چون بنی تمیم در جامعه هضم شده است، پس کل جامعه بنی تمیمند یا محروم را که نام شاخه‌ای از بنی تمیم است، به معنای لغوی آن، «مستضعفان» معنا کنیم، ملاکی برای تشخیص حق از باطل باقی می ماند؟ اگر قرار باشد بی هیچ دلیلی معنای لغوی «شعیب» در نظر گرفته شود، آیا معیاری برای شناسایی مدعی از محق باقی خواهد ماند؟ آیا پذیرفتنی است کسی بگوید منظور از «بنی هاشم» سید و از نسل پیامبر ﷺ بودن نیست، بلکه معنای لغوی آن منظور است، یعنی فرزند خردکننده! و مثلاً فالانی چون هیزم شکن بوده، فرزندان بنی هاشمند. با کدام قرینه معلوم شده است منظور روایت، معنای لغوی «شعیب» است، آن هم معنای «مردمی و محبوب» که در هیچ کتاب لغتی شعیب به این معنا نیامده است.^{۶۳} آیا به دلیل آن که نشانه‌های گفته شده در روایات قابل انطباق بر فرد مورد نظر نیست، باید نشانه‌ها را تأویل کرد و آن‌ها را بر قامت افراد ساز نمود؟ اگر چنین تصرفاتی در روایات جایز باشد، اصلاً خاصیتی برای نشانه‌ها باقی می ماند؟

سازندگان مستند در جای جای این محصول مدعی اند نظرات آقای کورانی را آورده اند. ایشان با توجه به وجود قبایلی از بنی تمیم در جنوب ایران، احتمال داده است شعیب اهل جنوب ایران باشد؛^{۶۴} اما چون با مصداق سازندگان مستند مطابق نبوده، دیگر به این نظر ایشان اشاره‌ای نکرده اند.

«سمرقند» یا «ری»

در مستند می گویند: «مجموع روایات، محل خروج شعیب را از ری (تهران) می دانند.» معلوم نیست منظور آنان از مجموع روایات چیست؟ زیرا حتی یک روایت نیز در این باره وجود ندارد. تنها حسن بصری می گوید: «مردی از ری خروج می کند که به او شعیب بن صالح می گویند.»^{۶۵} در حالی که امام سجاد علیه السلام می فرماید: «خروج شعیب از سمرقند است.»^{۶۶}

حال پرسش این است که سخن چه کسی را باید پذیرفت؟ فرمایش امام معصوم علیه السلام در کتاب معتبر شیعه یا سخن فردی عادی در کتاب ضعیف اهل تسنن؟ آیا می توان با حس ناسیونالیستی گفت چون

سخن امام به خارج از ایران اشاره دارد پذیرفتنی نیست؟ یا چون الآن در سمرقند خبری نیست، پس این حدیث نادرست است؟

ویژگی‌های دیگر شعیب

برای شعیب در مستند، ویژگی‌هایی گفته می‌شود که روایتی برای آن‌ها وجود ندارد، مانند «شاب» و «نحیل» (لاغر) و از ویژگی‌هایی صرف‌نظر می‌شود که در نقل‌های مورد تمسک، آمده است؛ مانند «غَلَامٌ حَدِيثُ السَّنِّ»^{۶۷} که به معنای جوان نارس است و «کوسج»،^{۶۸} یعنی کسی که تنها در چانه ریش دارد نه در گونه.

جالب است که شخصیت شعیب در در سه دهه انقلاب، دست‌کم به سه تن از افراد تطبیق شده است: آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سردار رحیم صفوی و دریادار علی شمخانی. اکنون نیز قرعه به نام آقای احمدی‌نژاد افتاده است.

بشارت‌های رئیس‌جمهور

به نظر می‌رسد یکی از خطرناک‌ترین بخش‌های مستند، همین بخش پایانی است. ابتدا گفته می‌شود: «بشارت‌های مکرر آقای رئیس‌جمهور مبنی بر نزدیکی ظهور در داخل و خارج کشور بازتاب گسترده‌ای داشته است.» سپس می‌گویند: «برخی تحلیل‌ها در این مورد ارائه گردیده است. حتی خبرنگار سی‌ان‌ان از آقای احمدی‌نژاد پرسید: آیا شما با امام زمان عجل الله تعالی فرجه ارتباط دارید؟»

در این جا چند پرسش مهم به ذهن می‌رسد:

- برجسته کردن بشارت‌های رئیس‌جمهور با چه هدفی انجام می‌گیرد؟
- سؤال خبرنگار خارجی از آقای احمدی‌نژاد، به چه منظور طرح شده است؟
- این نوع سخنان چه چیزی را القا می‌کند؟
- آیا این نوع بیان، برای فرصت‌طلبان زمینه‌ای خطرناک فراهم نمی‌کند و زمینه را برای ادعاهای انحرافی فراهم نمی‌سازد؟
- چرا با آن که بشارت‌هایی به مقام معظم رهبری نیز نسبت داده شده است، با این‌که ایشان به دلیل نایب عام امام بودن سزاوارترند، سخن از ارتباطشان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه مطرح نمی‌شود؟
- چرا برای رئیس‌جمهور سخنانی تبلیغ می‌شود که برای رهبر نیز روا دیده نشده است؟

نتیجه

در مستند «ظهور بسیار نزدیک است» موارد تأمل برانگیز بسیاری وجود دارد، اما به همین بیست مورد اشاره شد تا در صورت نمره دادن، نمره منفی نشود. روشن است که ما به دنبال نقد محتوای مستند هستیم، نه نیت سازندگان آن. جوانانی که این مستند را ساخته‌اند، افرادی مخلص و با انگیزه هستند، اما به دلیل کارشناس نبودن، گزینهٔ بهتری برای سوءاستفاده و آلت دست قرار گرفتن به شمار می‌روند. امید است این نقدها در فضایی آرام بررسی شود تا هشداری باشد که به اطرافیان خود با چشم بازتری بنگریم و دربارهٔ کسانی که این ایده‌ها را داده‌اند تحقیق نماییم، شاید به نتیجه‌ای دیگر برسیم. ادعا نمی‌شود این مستند، با غرض به این شکل تنظیم شده است، اما انتظار می‌رود حق دهند نسبت به کسانی که با آن‌ها مشورت کرده‌اند محتاط باشیم.

امیدوارم این جریان، مسئولان فرهنگی کشور را نیز به فکر وادارد تا نظارت را جدی بگیرند و چنان‌که فردی برای تولید کوچک‌ترین محصول غذایی، باید مجوز بهداشتی داشته باشد، برای غذای روح مردم نیز اهمیتی فراتر قائل شوند.

منابع

1. *الأمالي*، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تصحيح: بخش تحقیقات اسلامی مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافة، 1414ق.
2. *الأمامة والتبصرة*، ابن بابويه قمی، تحقیق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام چاپ اول، 1404ق.
3. *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، محمدباقر مجلسی، تهران، انتشارات اسلامیه، بی تا.
4. *تاج العروس من جواهر القاموس*، محب الدين سيد محمد مرتضى حسينى زيدي واسطی حنفی، تحقیق و تصحيح: علی شیرى، بيروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، 1414ق.
5. *تاج اللغة و صحاح العربية*، اسماعيل بن حماد جوهري، تحقیق و تصحيح: احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، چاپ اول، 1410ق.
6. *تفسير العياشي*، محمد بن مسعود عياشى، تهران، چاپخانه علمیه، 1380ق.
7. *تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*، محمد بن حسن حرّ عاملی، تصحيح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليه السلام قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، 1409ق.
8. *سنن أبي داود*، أبوداود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني، تحقیق: محمد محیی الدين عبد الحمید، بيروت المكتبة العصرية، بی تا.
9. *صحيفة امام*، حضرت امام خمینی عليه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام، چاپ چهارم، 1386ش.
10. *العدد القوية*، رضی الدين علی بن يوسف حلی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، 1408ق.
11. *عصر الظهور*، شیخ علی کورانی عاملی، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، 1408ق.

12. *عقائد الإمامية الإثني عشرية*، سيد إبراهيم موسى زنجاني، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، 1413ق.
13. *الغيبة للنعماني*، محمد بن إبراهيم نعماني، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، 1397ق.
14. *الغيبة*، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه معارف اسلامي، 1411ق.
15. *الكافي*، ابو جعفر محمد بن يعقوب كليني، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم، 1407ق.
16. *كتاب الفتن*، أبو عبد الله نعيم بن حماد بن معاوية بن الحارث الخزاعي المروزي، تحقيق: سمير أمين الزهيري، قاهره، مكتبة التوحيد، چاپ اول، 1412ق.
17. *كمال الدين و تمام النعمة*، محمد بن علي بن بابويه صدوق، تهران، اسلاميه، چاپ دوم، 1395ق.
18. *لسان العرب*، جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور، تحقيق و تصحيح: احمد فارس، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، چاپ سوم، 1414ق.
19. *مجلة تراثنا*، مؤسسة آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، السنة الرابعة، العدد الثاني، ربيع الثاني 1409ق.
20. *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تصحيح: سيدهاشم رسولي، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ دوم، 1404ق.
21. *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي*، احمد بن محمد مقرئ فيومي، قم، منشورات دار الرضى، چاپ اول، بی تا.
22. *المعجم الأوسط*، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني، طارق بن عوض الله بن محمد، عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، قاهره، دارالحرمين، بی تا.
23. *المهedy المنتظر عليه السلام في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة*، دكتور عبدالعليم البستوي، مكة المكرمة، المكتبة المكية، بيروت، دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، 1420ق.
24. *النجعة في شرح اللمعة*، محمد تقی شوشتری، تهران، كتابفروشي صدوق، 1406ق.

پی‌نوشت‌ها

* عضو هیئت علمی و معاونت پژوهشی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).

۱. سوره زمر، آیه 17 - 18.

۲. «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى الْكُنْبُجِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - قَالَ لِكَمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ فِيمَا قَالَ: يَا كَمَيْلُ! أَخُوكَ دِينَكَ، فَاحْتَطَّ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ.» (الأمالی، شیخ طوسی، ص 110، ح 168-22)

۳. «إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ جَمِيٍّ وَ جَمِيٍّ اللَّهُ مَحَارِمُهُ فَمَنْ رَتَعَ حَوْلَ الْجَمِيِّ أَوْشَكَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ.» (وسائل الشیعة، ج 27، ص 167)

۴. «عَلِيُّ بْنُ يَقُطِيبٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: الشَّيْبَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ.» (الکافی، ج 1، ص 29، ح 6)

۵. «من امیدوارم که این کشور با همین قدرت که تا این جا آمده است و با همین تعهد و با همین بیداری که از اول قیام کرده است و تا این جا رسانده است، باقی باشد این نهضت و این انقلاب و قیام، تا صاحب اصلی ان شاء الله، بیاید و ما و شما و ملت ما امانت را به او تسلیم کند. (صحیفه امام، ج 15، ص 385)

«من امیدوارم که ان شاء الله، این روحیه قوی‌ای که در این کشور هست، این روحیه اسلامی و توحیدی که در این کشور هست، باقی باشد. این کشور را ما به صاحب اصلی او، امام زمان - سلام الله علیه - تحویل بدهیم. ان شاء الله، به خدمت ایشان همه، ان شاء الله همه، برسیم و کشور را و ملت را تسلیم ایشان بکنیم.» (همان، ج 16، ص 83)

۶. امام صادق عليه السلام فرمود: «زمانی که بندگان به خدای - جل ذکره - نزدیک‌ترند و خدا از آنان بیش‌تر راضی است، زمانی است که حجت خدای - عز و جل - از میان آن‌ها مفقود شود و آشکار نگردد و جای او را هم ندانند و از طرفی هم بدانند که حجت و میثاق خدای - جل ذکره - باطل نگشته و از میان نرفته است در آن حال، در هر صبح و شام به انتظار فرج باشید.» (الکافی، ج 1، ص 333، ح 1)

۷. شما مردم عزیز - بخصوص شما جوانان - هرچه که در صلاح خود، در معرفت و اخلاق و رفتار و کسب صلاحیت‌ها در وجود خودتان بیش‌تر تلاش کنید، این آینده را نزدیک‌تر خواهید کرد. این‌ها دست خود ماست. اگر ما خودمان را به صلاح نزدیک کنیم، آن روز نزدیک خواهد شد؛ هم‌چنان که شهدای ما با فدا کردن جان خودشان آن روز را نزدیک کردند. نسلی که برای انقلاب آن فداکاری‌ها را کردند، با فداکاری‌های خودشان آن آینده را نزدیک‌تر کردند. هرچه ما کار خیر و اصلاح درونی و تلاش برای اصلاح جامعه انجام دهیم، آن عاقبت را دائماً نزدیک‌تر می‌کنیم. (مقام معظم رهبری، سال‌روز میلاد خجسته امام زمان عليه السلام، 1379/8/22)

۸. «لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ أَحَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ.» (الکافی، ج 1، ص 401)

٩. «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ: إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنًا مُظْلِمَةً عَمْبَاءَ مُنْكَسِفَةٍ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا النُّومَةُ. قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَمَا النُّومَةُ؟ قَالَ: الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِر مَنبَرِ كُوفَةِ فَرَمُودَ: بِهِ رَاسَتِي كِه فَتْنَهَائِي ظَلْمَانِي وَ كَدَرِ وَ تَارِيكِ يَشْتِ سِر دَارِيْدِ كِه جَزِ نَوْمِه، كَسِي اَزْ اَن نَجَاتِ نَمِي يَابَد. بِهِ اَن حَضْرَتِ عَرْضِ شَد: اِي اَمِيْرِ مَوْمِنَانِ، نَوْمِه كِيَسْت؟ فَرَمُود: كَسِي اَسْتِ كِه مَرْدَمِ رَا مِي شَنَاسَد، وِلِي مَرْدَمِ اَوْ رَا نَمِي شَنَاسَنَد.» (الغيبة للنعماني، ص 141)

١٠. «عَنْ ذُرَيْجِ الْمُخَارِبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ وَ مَا رَوَى فَلَمْ يُجِبْنِي وَ أَظُنُّهُ قَالَ: سَأَلْتُهُ بِجَمْعٍ فَلَمْ يُجِبْنِي فَسَأَلْتُهُ الثَّلَاثَةَ، فَقَالَ لِي: يَا ذُرَيْجُ! دَعْ ذِكْرَ جَابِرٍ فَإِنَّ السَّفَلَةَ إِذَا سَمِعُوا بِأَخَادِيثِهِ شَنَعُوا أَوْ قَالَ أَدَاعَوْا.» (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 2، ص 69)

١١. «قال أمير المؤمنين عليه السلام: و ستأتي اليهود من الغرب لانشاء دولتهم بفلسطين... و ستأتي النجدة من العراق كتب على راياتها القوة، و تشترك العرب و الإسلام كافة لتخلص فلسطين معركة...» (عقائد الإمامية الاثنى عشرية، ج 1، ص 270، في الجزء الثاني من كتاب من كنت مولاه فهذا مولاه، تأليف عبد المنعم الكاظمي، ص 296، ناقلاً عن مجلة العرفان اللبنانية في الجزء التاسع، مجلد 53، لشهر ذي القعدة 385 الموافق 966 ناقلاً عن كتاب الجفر المطبوع، سنة 1340 عن راشد حدرج نزيل دكار في السنكال و إليكم نص ما جاء في هذا العدد من مجلة العرفان، ص 954 - 955)

١٢. الغيبة للنعماني، ص 161، ج 1.

١٣. الكافي، ج 1، ص 368، ج 3؛ الغيبة للنعماني، ص 294، ج 12.

١٤. الغيبة للطوسي، ص 426.

١٥. الإمامة و التبصرة، ص 95، ج 87؛ الكافي، ج 1، ص 368، ج 2؛ الغيبة للنعماني، ص 294، ج 11؛ الغيبة للطوسي، ص 426.

١٦. الغيبة للطوسي، ص 426.

١٧. الغيبة للنعماني، ص 294، ج 12.

١٨. الكافي، ج 1، ص 369، ج 6.

١٩. الكافي، ج 1، ص 368، ج 5؛ تفسير العياشي، ج 2، ص 26، ج 70.

٢٠. الكافي، ج 1، ص 368.

٢١. مرآة العقول، ج 4، ص 170.

٢٢. الغيبة للنعماني، ص 288.

٢٣. بحار الأنوار، ج 52، ص 101.

٢٤. النجعة في شرح اللمعة، ج 4، ص 223.

٢٥. «إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «وَكُنُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسْتَفْتِحُوا عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» قَالَ: كَانَ قَوْمٌ فِيمَا بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَعِيسَى - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا - وَكَانُوا يَتَوَعَّدُونَ أَهْلَ الْأَصْنَامِ بِالنَّبِيِّ عليه السلام وَيَقُولُونَ لِيَخْرُجَنَّ نَبِيُّ فُلَيْكَسْرِنَ أَصْنَامِكُمْ وَيَفْعَلَنَّ بِكُمْ [وَيَفْعَلَنَّ] فَلَمَّا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام كَفَرُوا بِهِ.» (الكافي، ج 8، ص 310، ح 482)

٢٦. «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى (يُرَى) أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَدَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ.» (الغيبة للنعماني، ص 317)

٢٧. «لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَهُوَ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ وَصَوْتٍ مِنَ الْأَرْضِ فَهُوَ صَوْتُ إِبْرَاهِيمَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فَلَانٍ أَنَّهُ قَتِلَ مَظْلُومًا يُرِيدُ الْفِتْنَةَ فَاتَّبَعُوا الصَّوْتِ الْأَوَّلَ وَإِيَّاكُمْ وَالْآخِرَ أَنْ تَقْتَتِنُوا بِهِ.» (همان، ص 253)

٢٨. المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، ص 120.

٢٩. و لكنه كان كثير الأوهام و من هنا لينه عدة من الأئمة مع الاعتراف بفضله و علمه و تمسكه بالسنة و منهم ابن معين نفسه و أبو داود و النسائي و صالح جزرة و قال الدارقطني: «إمام في السنة كثير الوهم.» قال الذهبي في الميزان: «أحد الأئمة الاعلام على لين في حديثه.» و قال في التذكرة: «كان من أوعية العلم ولا يحتج به.» و قال ابن حجر: «صدوق يخطئ كثيرا.»

٣٠. و لقد بحث كثيراً من مروياته في هذا الباب فوجدت أن أغلب الأحاديث التي تفرد بها ضعيفة بمن هو فوقه، و إنما أفرط نعيم في الجمع بدون تمحيص. قال مسلمة بن قاسم: «كان صدوقاً و هو كثير الخطأ له أحاديث منكورة في الملاحم انفرد بها.»

٣١. إلا أن في صحة نسبة الكتاب إليه نظر و لا نستطيع أن نحمله كل المسؤولية.

٣٢. و راوى هذا الكتاب في كلتا النسختين هو أبو زيد عبد الرحمن بن حاتم المرادى. و قد تكلم فيه أيضاً قال ابن يونس في تاريخ مصر: «تكلّموا فيه.» و قال مسلمة بن القاسم: «ليس عندهم بثقه.» و قال ابن الجوزي: «متروك الحديث.» و علق عليه الذهبي فقال: «هذا من شيوخ الطبراني ما علمت به بأساً يروى عن نعيم بن حماد و جماعه. انتهى.» و قال في المعنى: «ضعيف.» ... يذكر بعض مروياته الحاكم في المستدرک عن طريق أبي بكر محمد بن المؤمل عن الفضل بن محمد بن المسيب الشعراني البيهقي عن نعيم، والشعراني هذا قال أبو حاتم: «تكلّموا فيه.» و قال الحاكم: «هو ثقّه و لم يطعن فيه بحجة.» و رماه الحسين بن محمد القتيبي بالكذب و سمعت أبا عبد الله الأخرم فقال: «صدوق إلا أنه كان غالباً في التشيع.» مات 282 هـ.

٣٣. فجميع الروايات التي تفرد بها هذا الكتاب لم أحتج به و إنما هي تصلح للاعتبار.

٣٤. مصاحبه با استاد على كوراني (فصل نامه انتظار، ش 2، زمستان 1380)

٣٥. برای مطالعه تفصیل سخنان ایشان، نک: <http://khabaronline.ir/news-142081.aspx>

٣٦. «كَانِي أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأُلُويَّةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ.» (كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 673)

۳۷. پیام معظم‌له به کنگره عظیم حج، 1387/9/13.

۳۸. یک و نیم ماه بعد در عید فطر، آقا یه بشارت دیگه‌ای دادن؛ یه بشارت بزرگ دیگه؛ فرمودند که: «نسل کنونی فلسطین، قدس شریف را آزاد خواهد کرد.» عزیزان می‌دونند که فتح قدس یکی از تحولات هنگام ظهوره! غیرمستقیم آقا بشارت ظهور دادند در خطبه‌های عید فطر سال 87... این‌ها برای ما که به صداقت و راست‌گویی این بزرگواران اعتقاد داشتیم انگیزه شد.

۳۹. ما که از پیش، مهم‌ترین دلیل نزدیک بودن ظهور را تحقق انقلاب اسلامی ایران می‌دانستیم و بنا بر اشارات و تصریحات امیدبخش حضرت امام و مقام معظم رهبری، تحقق فرج شریف امام زمان علیه السلام را نزدیک می‌دانستیم، مانند هر منتظر مطلعی از علائم آخرالزمان، به مطالعه و بررسی حوادث پرداختیم و نتیجه بررسی‌های خود را در سی‌دی «ظهور بسیار نزدیک است» در اختیار مردم عزیز مسلمان ایران قرار دادیم.

40. <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=4072>

برای شنیدن فایل صوتی سخن‌رانی نیز می‌توانید به نشانی:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentAttach&id=4072> مراجعه نمایید. معظم‌له از دقیقه 21 به

بعد، این جملات را فرموده‌اند.

۴۱. «قَدْ ظَهَرَ مِنَ الْعَلَامَاتِ عِدَّةٌ كَثِيرَةٌ مِثْلُ خَرَابِ حَائِطِ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ قَتْلِ أَهْلِ مِصْرَ أَمِيرِهِمْ وَ زَوَالِ مُلْكِ بَنِي الْعَبَّاسِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ خَرَجَ عَلَيْهِمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مُلْكُهُمْ وَ مَوْتِ عَبْدِ اللَّهِ آخِرِ مُلُوكِ بَنِي الْعَبَّاسِ [مستعصم] وَ خَرَابِ الشَّامَاتِ وَ مَدَّ الْجَسْرَ مِمَّا يَلِي الْكَرْخَ يَبْغِذَادَ كُلِّ ذَلِكَ فِي مُدَّةٍ يَسِيرَةٍ وَ انْشِقَاقِ الْفُرَاتِ وَ سَيَصِلُ الْمَاءُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِلَى أَرْقَةَ الْكُوفَةِ.» (العدد القوية، ص 77)

۴۲. بحار الأنوار، ج 65، ص 139، ح 80، به نقل از بشارة المصطفى.

۴۳. منابع فراوان و کهنی از اهل تسنن این حدیث را نقل کرده‌اند که معتبرترین آن‌ها سنن أبی داود (ج 3، ص 288، ح 3527) است.

۴۴. الکافی، ج 2، ص 124.

۴۵. بیان بروج الله ای برحمته او بدین‌ه و علمه او بخلفائه و الحاصل أن حیهم لله لا للأحساب و الأموال و الأنساب و سائر الأمور الدنیویة. (بحار الأنوار، ج 65، ص 139)

46. <http://www.hawzahnews.com/index.aspx?siteid=6&pageid=1973&newsview=81213>

۴۷. مصباح المنیر: (الْخَالُ) الَّذِي فِي الْجَسَدِ جَمْعُهُ (خَيْلَانٌ) وَ (أَخْيَلَةٌ). المصردات: وَ الْخَالُ فِي الْجَسَدِ: شَامَةٌ فِيهِ. لِسَانِ الْعَرَبِ: الْخَالُ: نُكْتَةٌ فِي الْجَسَدِ. لِسَانِ الْعَرَبِ: الْخَالُ: الشَّامَةُ. چنان‌که ملاحظه می‌شود، معنای «خال» در کتب لغت عرب نیز به همان معنای فارسی آن است و به معنای دیگری مانند نشانه به کار نمی‌رود.

۴۸. الفتن لعنیم بن حماد، ج 1، ص 312، ح 901.

۴۹. همان، ح 914.

۵۰. الفتنی فی الأصل يقال للشاب الحديث ثم استعير للعبد و إن كان شيخاً. (تاج العروس)

قوله عزوجل: وَ دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانِ جَائِزَ أَنْ يَكُونَا حَدِيثَيْنِ أَوْ شَيْخَيْنِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَسْمُونِ الْمَمْلُوكَ قَتَى.
(لسان العرب)

٥١. ليس الفتى بمعنى الشاب و الحدت إنما هو بمعنى الكامل الجزل من الرجال. (همان)

٥٢. الفتى: السخى الكريم. (صاحح جوهرى)

53. <http://www.bfnews.ir/vdca06ny.49nu015kk4.html>

٥٤. تَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ وَ خَرَجَ صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ... وَ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ فَيَطْلُعُ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فَيَأْتِي الْحَسَنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ فَيَبْتَدِرُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيَتَبُّ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَ يَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ فَيُظَهِّرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرَ فَيَبَايَعُهُ النَّاسُ وَ يَتَّبِعُونَهُ. (الكافى، ج 8، ص 224، ح 285)

٥٥. ثُمَّ يَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ الْفَتَى الصَّبِيحُ الَّذِي نَحْوُ الدَّيْلَمِ يَصِيحُ بِصَوْتٍ لَهُ فَصِيحٌ: يَا آلَ أَحْمَدَ! أَجِيبُوا الْمَلْهُوفَ. وَ الْمُنَادَى مِنْ حَوْلِ الصَّرِيحِ فَتَجِيبُهُ كُنُوزُ اللَّهِ بِالطَّالِقَانِ كُنُوزٌ وَ أَى كُنُوزٍ لَيْسَتْ مِنْ فِضَّةٍ وَ لَا ذَهَبٍ بَلْ هِيَ رِجَالٌ كَزُرِّ الْحَدِيدِ. (بحار الانوار، ج 53، ص 15)

٥٦. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِئِلُو بِهِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا عَمَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَمْرِ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ أَبِي عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَخْرُجُ ابْنُ أَكِلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْبَابِسِ وَ هُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ وَخَشُ الْوَجْهِ صَخْمُ الْهَامَةِ بِوَجْهِهِ أَثَرُ جُدْرَى إِذَا رَأَيْتَهُ فَحَسِبْتَهُ أَعُورَ اسْمُهُ عُثْمَانُ وَ أَبُوهُ عَنَسَةَ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ. «كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 651، ح 9)

٥٧. «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ، عَنْ أَرْطَاةَ، عَنْ تَبِيْعٍ، عَنْ كَعْبٍ، قَالَ: يَمْلِكُ حَمَلُ امْرَأَةٍ، اسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ، وَ هُوَ الْأَزْهَرُ بْنُ الْكَلْبِيِّ، أَوْ الزُّهْرِيُّ ابْنُ الْكَلْبِيِّ، الْمَشُوهُ السُّفْيَانِيُّ» (الفتن، ج 1، ص 279، ح 808)

٥٨. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْبَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ اسْمِ السُّفْيَانِيِّ، فَقَالَ: وَ مَا تَصْنَعُ بِاسْمِهِ إِذَا مَلَكَ كُوزَ الشَّامِ الْخُمْسَ دِمَشْقَ وَ جِمَصَ وَ فِلَسْطِينَ وَ الْأَرْدَنَ وَ فَنَسْرِينَ فَتَوَقَّعُوا عِنْدَ ذَلِكَ الْفَرَجَ.» (كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 651، ح 11)

٥٩. «عَلَيْكُمْ بِمَكَّةَ فَإِنَّهَا مَجْمَعُكُمْ.» (الغية للنعماني، ص 301، ح 3)

٦٠. بحار الأنوار، ج 51، ص 163.

٦١. «و قد يكون خروجه (السفياى) و خروج اليمانى من اليمن مع الرايات البيض فى يوم واحد و شهر واحد و سنة واحدة.» (مجله تراتنا، مؤسسة آل البيت، ش 15، به نقل از مختصر اثبات الرجعة)

٦٢. «فَعَلَيْكُمْ بِالْفَتَى التَّمِيمِيِّ، فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هُوَ صَاحِبُ رَأْيَةِ الْمُهْدِيِّ.» (المعجم الأوسط، ج 4، ص 256)

٦٣. «شُعْب» يا تصغير «شعب» است، يعنى قبيلة كوچك، و يا تصغير «شعب» به معنى درة كوچك است. (ترجمه مفردات راغب، ج 2، ص 328)

٦٤. عصر الظهور، ص 243.

۶۵ «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ، قَالَ: يَخْرُجُ بِالرَّيِّ رَجُلٌ رُبْعَةٌ أَسْمَرٌ مَوْلَى لِبَنِي تَمِيمٍ كَوْسَجٌ، يُقَالُ لَهُ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ.» (الفتن، ج 1، ص 311، ح 897)

عبد الله بن اسماعيل بصرى است که ابن حجر مى گوید: «منكر الحديث است.» پدرش نیز توصیفى ندارد.

(موسوعة فى أحاديث الإمام المهدي، الضعيفة والموضوعة، دكتور عبدالعليم عبدالعظيم البستوى، ص 174)

۶۶ «يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدٍ.» (الغيبة للطوسى، ص 444)

۶۷ الفتن، ج 1، ص 312.

۶۸ همان، ص 311، ح 897.